خیام هدایت

جواهردشتی، رضا

عمر خیام از جمله مشاهیری است که به دلایل و جهات گوناگون چه در ایران و چه در خارج از آن مورد توجه بوده است.گروه زیادی از اندیشمندان‏ کوشیده‏اند با بررسی و بحث دربارهء آثار خیام و غور در افکار و آرای وی معضلی که به شکل تناقض میان‏ رباعیات منسوب به خیام و آنچه از او به عنوان‏ «حجة الحق»و«امام»و فیلسوف و ریاضیدان جلوه‏گر می‏شود را حل کنند.از جمله این اندیشمندان صادق‏ هدایت است که کتاب مستقلی به نام«ترانه‏های خیام» تألیف کرده است.(1)در این نوشتار می‏کوشیم ابتدا خیام و آثار و افکارش را بررسی نماییم و سپس با نظری‏ اجمالی به هدایت و آثارش به انتقاد و بررسی‏ «ترانه‏های خیام»بپردازیم.

خیام یا خیامی؟

«برخی از پژوهشگران اروپایی و ایرانی انتساب‏ رباعیات را به خیام نفی می‏کنند و برخی بر این‏ شواهدی تاریخی معتقدند که دو نفر به این نام بوده‏اند یکی شاعر به نام خیام حکیم و دیگری فیلسوفی به نام‏ خیامی.(2)استاد محمد تقی جعفری در کتاب‏ «تحلیل شخصیت خیام»به نقل از منابع موثق از سه تن‏ با نام خیام نام برده‏اند(3)این تعدد شخصیت به تعدد بی‏حد و حصر اشعار منسوب به خیام نیز سرایت کرده‏ چنان که«تعداد رباعیات خیام از ده قطعه(در پژوهش‏ محمد مهدی فولادوند)گرفته تا هزار و دویست و هزار و پانصد در نوسان است»(4)اما چه دلیلی داشته‏ تا این همه اشعار و رباعیات با معانی و مضامین گاه‏ مبتذل و گاه کاملا متناقض به خیام نسبت داده شود؟ بعضی محققان(5)عوامل زیر را در این باره دخیل‏ می‏دانند.

1-نابودی کتابخانه‏ها و شهرها و انسانها در جریان‏ حملهء مغول به ایران

2-نسبت دادن رباعیات ضد تعصبات مذهبی به‏ خیام

3-منسوب کردن خیام به رباعیاتی که در اثر میگساری سروده شده است.

4-هر شخصی که فلسفه تازه‏ای را در مغز خود می‏پخت«برای حفظ رباعی»نام خیام را بر[آن‏] رباعیها می‏نهاد.

5-هر نسخه‏نویس و حتی نویسنده‏ای که نام‏ صاحب یک رباعی را نمی‏یافت و به نظر خود رباعی را در ردیف سخن خیام می‏دید آن را از آن خیام می‏خواند.

6-حملهء تیمور[و پیآمدهای اجتماعی-فرهنگی؟؟؟ آن‏]

در بررسی رباعیات خیام به منظور درک؟؟؟ جهان‏بینی‏اش نباید فراموش کرد که هر کسی از ظن؟؟؟؟ خود یار خیام می‏شود و گاه برای یک شعر و رباعی ؟؟؟؟ واحد دو تفسیر کاملا متضاد به دست می‏دهد؟؟؟ نویسنده یا شارحی بسته به اعتقادات و ایدئولوژی ؟؟؟ اصلی خود درباره زندگی و مرگ به گلچین کردن ؟؟؟ اشعار خیام می‏پردازد و سپس بر اساس آن برداشت ؟؟؟ سعی در رد یا اثبات ایدهء فکری خاصی برای خیام‏ می‏کند.به عنوان مثال شعر منتسب به خیام:

گر بر فلکم دست بُدی چون یزدان‏ برداشتمی چنین فلک را ز میان

از نو فلک دگر چنان ساختمی‏ کازاده به کام دل رسیدی آسان

نویسنده‏ای را این گونه متأثر می‏کند:«خیام نه تنها گوشه‏گیری و درویشی پیشه نمی‏کند بلکه علیه جامعه‏ فاسد خود عصیان می‏نماید و نشان می‏دهد که ؟؟؟؟ هستی انسان اندیشیدن نیست بلکه عصیان است ؟؟؟ می‏خواهد فلک را سقف بشکافد و با طرحی دیگر از ؟؟؟ فلکی دیگر به کام آزادگان بیافریند»(6)،و نویسنده‏ محقق دیگری را این گونه:«اگر دگرگون ساختن ؟؟؟ برای دریافت کامهای طبیعی محض است...این ؟؟؟؟ عمل بیهوده است زیرا برای رسیدن به کامهای طبیعی ؟؟؟ جز این که می‏بینیم قابل تصور نیست یعنی برای ؟؟؟ حیات طبیعی و مختصات طبیعی‏اش کارگاهی جز؟؟؟ که می‏بینیم نامفهوم است و این کارگاه طبیعتا جایگاه‏ تزاحم و محدودیت و تلاش و بیماری و سستی ؟؟؟ محرومیتهاست زیرا مقتضای ماده...همین است.و اگر گوینده رباعی می‏خواهد فلکی بسازد که شکستها و نومیدیها و تزاحمها و محدودیتها و تلاشها و بیماریها و محرومیتها در آن نباشد،چنین فلکی باید با مصالح‏ مجرد از ماده و مادیات ساخته شود که در این فرض‏ کامهای طبیعی محض،کام تلقی نخواهد گشت و رشد روحی فقط آرمان و کام تلقی خواهد شد».(7)بنا بر این‏ باید سعی کرد تا از خلط جایگاه فکری نویسنده و شارح با موضوع تحقیق،خیام،پرهیز نماییم زیرا چه‏ بسا که نویسنده‏ای ایده‏آل و بار فکری خود را به‏ موضوع مورد تحقیق خود،دانسته یا نادانسته،استناد دهد و سپس با شادی زاید الوصفی از اینکه آن شاعر یا نویسنده مانند خود او می‏اندیشیده به خود ببالد!

ترانه‏های خیام:

تا آنجا که در منابع گونه‏گون آمده،هدایت دربارهء خیام دو اثر نوشته است:مقاله‏ای به نام«مقدمه‏ای بر رباعیات خیام»(8)و دیگری کتابی به نام«ترانه‏های‏ خیام».(9)به گفتهء قائمیان دو وجه اصلی تفاوت بین‏ این دو اثر عبارتند از الف)در«رباعیات حکیم عمر خیام»رباعی‏های انتخاب شده طبق معمول‏ تذکره‏نویسی به ترتیب حروف تهجی می‏باشد ولی در اثر«ترانه‏های خیام»هدایت رباعیات خیام را از نظر فکر فلسفی آنها طبقه‏بندی کرده است،ب)در جزوهء «رباعیات حکیم عمر خیام»صادق هدایت شرح حال‏ خیام را به عنوان مقدمهء رباعیات شاعر قرار داده است‏ ولی در«ترانه‏های خیام»روش تحقیق او دربارهء خیام و رباعیات خیام صورت علمی‏تر و مرتب‏تری به خود می‏گیرد.

هدایت،«مقدمه‏ای بر رباعیات خیام»را پس از ده‏ سال به شکل کتاب«ترانه‏های خیام»در می‏آورد و به‏ نظر می‏رسد که«مقدمه...»نوعی تمرین و «دست گرمی»برای شکل نهایی آن یعنی«ترانه‏ها...» بوده است.گذشته از تفاوتهایی که به عقیدهء قائمیان‏ بین«مقدمه...»و«ترانه‏ها...»موجود است و در بالا به‏ آن اشاره شد،هدایت در«مقدمه..»مسائلی را مطرح‏ می‏کند که بعدها در«ترانه‏ها...»گاه کاملا ضد آن را مورد تأیید قرار می‏دهد.برای مثال در«مقدمه...» چنین می‏خوانیم که:به زعم به کار رفتن مضامین و الفاظ صوفیانه در رباعیات به هیچ وجه نمی‏توان به‏ مشابهتی بین خیام و صوفیه در زمینه«خیالات و مستی که دائما نصیحت می‏کند»دست یافت.نیز گفته می‏شود که اتکای خیام بر فلسفهء یونانی و قرار دادن مدار فلسفی افکار خود بر حادثات دلیل دهری‏ بودن او نیست زیرا در بعضی از رباعیات خود اقرار می‏کند به«محدودیت و ناتوانی علم و انسان در باب‏ شناخت حقیقت اشیاء و اسراری که به وسیلهء آنها بشر در احاطه و تنگنا قرار گرفته است».بنا بر نظر هدایت در «مقدمه»،خیام معترف به قوهء ما بعد الطبیعه‏ای می‏شود که فکر انسان را در شناسایی او مدخلی نیست و یا به‏ عبارت دیگر به نظر خیام،به کنه واجب الوجود نمی‏توان پی برد.هدایت از اینجا،این قول که خیام‏ طبیعی بوده است را نفی می‏کند.دربارهء طبقه‏بندی‏ کردن خیام از لحاظ صنفی و مشربی هدایت در «مقدمه...»می‏گوید که خیام زاهد هم نبوده بلکه‏ فیلسوفی بوده که از اشیاء ظاهر محسوس طلب آسایش‏ و شادی می‏کرده است.هدایت درباره طرز فکر خیام در مقالهء مذکور می‏نویسد که هر قدر خیام علوم و فلسفه و مذهب را برای حل مسائلی نظیر زندگی،مرگ،قضا، جبر و اختیار به کمک می‏طلبیده هیچ کدام او را قانع‏ نمی‏کرده است.در این صورت«نیشهای خیام بر زاهدان»را چگونه باید تفسیر کرد؟به قول هدایت در «مقدمه...»تمسخرهای خیام دامنگیر آنهایی بوده که‏ در فروع مذهب زیاده‏روی می‏کرده‏اند.بنا بر این‏ می‏توان چنین نتیجه‏گیری کرد که خیام هدایت‏ فیلسوفی بوده که در عین«مادی اندیشی»مادی‏گرا نبوده،یعنی با سلاح علم به جنگ خرافات می‏رفته و طبیعت و حادثات را بررسی می‏کرده است و هم با زاهدان دغل و هم با صوفیه تنبل دشمن بوده.اساس‏ فکری این خیام شناخت واجب الوجود از طریق بررسی‏ و تحقیق ممکن الوجود بوده یعنی از مخلوق به خالق‏ می‏رسیده است،نه در فروع دین زیاده‏روی می‏کرده و نه چون عالمان خودبین به خودستایی گستاخانه‏ می‏پرداخته است.خیام هدایت در«مقدمه...»دغدغه‏ پی بردن به کنه واجب الوجود را ندارد چون به‏ محدودیت علم و ناتوانی بشر واقف می‏باشد.اینها همه‏ در نظر اول برای اهل علم و تدبیر صفات معقول و شاید مقبولی به نظر رسد:در طریق سیر و سلوک،چه آفاقی‏ و چه انفسی،راه به خانهء دلدار می‏رسد،پس چه باک‏ اگر یکی راه سیر و سلوک آفاقی(تدبر در صنع)و دیگری سیر و سلوک انفسی(تدبر در خود)را انتخاب‏ کند ولی گویا کار به این سادگیها نیست!

در کتاب«ترانه‏ها...»مراحل تکوین تفکر خیام از زبان هدایت رنگی دیگر می‏پذیرد:به نظر هدایت،خیام‏ ابتدا با تفکر در علت به وجود آمدن خود شروع می‏کند و به تدریج به ناگواری و تلخی در زندگی معتقد می‏شود و این نا امیدی و یأس فلسفی او را تا بدانجا می‏کشاند که هدایت از قول خیام چنین لفظ گرانی را مطرح‏ می‏کند که خیام معتقد به زندگی بهتری در دنیای‏ دیگری نبوده است.

از دیگر عجایب کتاب«ترانه‏ها...»اینکه خیام که‏ توسط خود هدایت در«مقدمه...»صریحا از اتهام مادی‏ بودن تبرئه شده بود یکباره تبدیل به«فیلسوف مادی» می‏شود،آن خیام که«خدا را نمی‏کوبد»(10)این بار به‏ «جنگ صانع»(11)می‏رود و البته در این مرحله هدایت‏ همسفری مانند خواجه شیراز را نیز با او همراه می‏کند. بی‏شک نمی‏توان کتابی مانند«ترانه‏های خیام»را که‏ حدود شصت سال پیش نوشته شده با معیارهای نو در نقد ادبی،ادبیات و روان‏شناسی سنجید و سپس از عدم شناخت صحیح خیام توسط هدایت دم زد.اما اصولی اساسی و بنیادی وجود دارد که غیبت آنها به‏ هیچ وجه قابل دفاع نیست؛یکی از آن اصول منطق‏ است یعنی نوشته باید از ساختار منطقی برخوردار باشد و نویسنده نباید به اثبات چیزی بپردازد که قبلا درستی آن را قبول کرده یا به عکس.متأسفانه کتاب‏ «ترانه‏ها...»با آنکه با فاصله زمانی نسبتا زیاد-10 سال‏ -پس از«مقدمه...»نگاشته شده اما به نظر می‏رسد که‏ بافت منطقی به مراتب ضعیف‏تری نسبت به اثر پیشین‏ خود دارد.

در ابتدای کتاب«ترانه‏ها...»هدایت چهارده رباعی را به عنوان«کلید و محک شناسایی رباعیات دیگر خیام» می‏آورد.آیا منطق حکم نمی‏کند که همین چهارده‏ رباعی اصلی در تفسیر افکار خیام به کار گرفته شود؟ در عوض،هدایت از پنجاه و یک صفحهء مقدمه در کتاب‏ «ترانه‏ها...»تنها شش صفحهء آن را-آن هم به طور پراکنده-برای استفاده از«کلیدها و محک‏ها» اختصاص می‏دهد(12)در کتاب«ترانه‏ها...»36 رباعی‏ که با شماره مشخص شده‏اند برای تفسیر افکار خیام‏ مورد استفاده قرار می‏گیرند که از این تعداد تنها پنج‏ رباعی-به قول هدایت-از«کلیدهای شناسایی»است. ممکن است گفته شود که این ایراد را می‏توان با این‏ سؤال پاسخ داد که آیا هدف صادق هدایت از شناسایی‏ دیگر رباعیات خیام چه بوده؟آیا می‏خواسته تصحیح‏ متون انجام دهد که آن چهارده رباعی را برگزیده یا آنکه‏ هدف دیگری داشته و آن اینکه با افزودن به طول و عرض نوشتارش افکاری را که خود می‏خواسته به خیام‏ نسبت دهد و یا رباعیات را به سلیقه خود به نحوی‏ تفسیر کند که خیام او آنچه شود که خودش می‏خواسته‏ و لا غیر؟از آنجا که هدف اولیه هدایت نه جمع‏آوری‏ ساده رباعیات خیام و تطبیق نسخه‏ها با هم بلکه‏ «تفسیر افکار خیام بر اساس رباعیات جمع‏آوری شده» بوده بنا بر این موضوع رباعیات چهارده‏گانه را نباید دست کم گرفت.چه،می‏دانیم که هدایت به‏ «مادی‏گرا»بودن،اگر نگوییم شهرت داشته،دست کم‏ تمایل داشته و بی‏خود نیست اگر هدایت را«چپگرا» بخوانیم.(13)هدایت در کتاب«ترانه‏ها...»بیش از پنجاه صفحه را سیاه می‏کند تا اثبات کند خیام مادی و مذهبش طرف توجه علمای طبیعی(لا مذهب؟)است‏ اما انگار خود نیز چندان از استدلالاتش دلخوش نیست‏ زیرا می‏نویسد:«پس می‏توانیم به طور صریح بگوییم که‏ خیام از سن شباب تا موقع مرگ مادی،بدبین و ریبی‏ بوده(و یا فقط در رباعیاتش این گونه می‏نموده)»(14) (!).بالاخره خیام مادی بوده یا نه؟شاید بگویند خیام‏ مادی بوده و به اصطلاح تقیه می‏کرده،در این صورت‏ گفته دیگر هدایت را چه کنیم که می‏گوید شکایت‏ خیام اغلب از گردش چرخ بوده و نه از خدا،که این طرز تفکر در بین عالم و عامی نمونه‏های فراوان دارد و نیازی هم به تقیه نیست.دیگر اینکه آیا واقعا امکان‏ دارد که فیلسوف،دانشمند و متفکر بزرگی همچون‏ خیام که او را«امام و حجة الحق»می‏نامیده‏اند بتواند در تمامی مدت زندگانی خود تقیه کند و روش فکری خود را-آن چنان که واقعا هست-آشکار ننماید و لو به جمع‏ بسیار محدود خواص؟آیا معتقدان به دین و مذهب و علاقه‏مند به معنویات دینی اصولا اجازه می‏دادند چنین شخصی لقب«امام»گیرد؟علامه جعفری در کتاب خود از هشت منبع،از جمله چهار مقاله،«کلیات‏ آثار پارسی حکیم عمر خیام»،دیباچه کتاب«شرح ما اشکل من مصادرات اقلیدس»،«مقدمهء رسالة فی‏ الوجود و تاریخ الحکما قفطی»(حرف عین)شاهد می‏آورد که برای خیام لقب«امام»به کار برده می‏شده‏ است.(15)و نکتهء آخر اینکه هدایت در صفحهء 10 کتاب«ترانه‏های خیام»می‏نویسد:«...تاریخ بیهقی و تتمه صوان الحکمه...نیز از خیام چیز مهمی به دست‏ نمی‏دهد و فقط عنوان او را می‏گوید که دستور، فیلسوف و حجة الحق نامیده می‏شده»حال به جملات‏ زیر نیز توجه کنید:«عمر بن ابراهیم خیامی در کتاب‏ «شفا»[نوشته ابن سینا]به تأمل پرداخته بود.وقتی که‏ به فصل واحد و کثیر در این کتاب رسید...گفت از مردم آگاه کسانی را دعوت کنید تا من وصیت کنم. پس برخاست و نماز خواند و نخورد و نیاشامید وقتی‏ که نماز عشاء را خواند به سجده رفت و در حال سجده‏ نیایش می‏کرد:خداوندا تو می‏دانی که من تو را به‏ مقدار توانایی‏ام شناخته‏ام،مغفرتت را نصیبم فرما زیرا معرفتم دربارهء تو وسیلهء من به سوی توست.»(16)این‏ جملات از همان جایی است که به قول هدایت در مورد خیام چیز مهمی به دست نمی‏دهد یعنی،تتمهء صوان‏ الحکمة!

پی‏نوشت:

(1)-«ترانه‏های خیام»،صادق هدایت،سازمان انتشارات جاویدان، چاپ بهار 1356،چاپ اول،تهران 1313.

(2)-«خدمات متقابل اسلام و ایران»،استاد مرتضی مطهری، صفحهء 557،چاپ یازدهم،1360،انتشارات صدرا.

(3)-«تحلیل شخصیت خیام»،محمد تقی جعفری،صفحات 6 و 7، چاپ سوم،زمستان 1372،انتشارات کیهان.

(4)-همان،صفحهء 108.

(5)-«دیوان خیام»،مهندس محمد علی بهرامی،صفحات 6-8، چاپ اول شهریور 1355،انتشارات چاپار.

(6)-«سیری در افکار علمی و فلسفی حکیم عمر خیام نیشابوری»، تألیف جعفر آقایانی چاووشی،صفحهء 18،انتشارات انجمن فلسفه‏ ایران،شمارهء 48،مرداد 1358،تهران.

(7)-منبع شمارهء(3):صفحهء 219.

(8)-«نوشته‏های پراکنده صادق هدایت»،به کوشش حسن‏ قائمیان،تهران،امیر کبیر،چاپ دوم 1344.

(9)-«بوف کور صادق هدایت»،دکتر محمد علی همایون کاتوزیان، صص 111-110.

(10)-«شکایت او(خیام)اغلب از گردش چرخ و افلاک است نه از خدا»،مأخذ شمارهء(1)،صفحهء 26،مأخذ شمارهء(8)،صفحهء 259.

(11)-منبع شماره(1)،صفحات 31،32،46.

(12)-منبع شمارهء(1)،صفحات 24-26،35،37،47.

(13)-«ویژه‏نامهء بزرگداشت جلال آل احمد»،روزنامه اطلاعات، پنج شنبه 20 شهریور 1359،صفحهء 2.

(14)-منبع شمارهء(1)،صفحهء 16.

(15)-منبع شمارهء(1)،صفحات 33 و 34.

(16)-«تتمه صوان الحکمه»،ظهیر الدین بیهقی،صفحهء 123، چاپ دمشق به نقل از:«علم از دیدگاه اسلام»،علامه محمد تقی‏ جعفری،صفحهء 46،چاپ اول شهریور 1360،انتشارات روابط عمومی سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی ایران